"شفا" فرهیخته ای که عاشقانه ایران را می پرستید

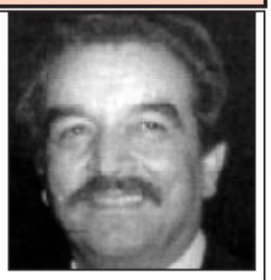

محمد سعید حبشی

شجاع الدین شفا بزرگ مردی است که نیاز به معرفی ندارد . پیش از آنکه به دربار راه یابد و در نقش معاونت مطبوعاتی به خدمات بزرگ فرهنگی دست زند و کتابخانه بزرگ ملی کشور را در سطح جهانی راه اندازی کند، عاشقان کوچک و بزرگ ادبیات در ایران با نام او آشنا بودند و با نوشته ها وترجمه هایش به‌خواب می رفتند .

اشعار عاشقانه لامارتین و نویسندگان و شاعرانی چون او را با کلمه‌تی زیبا به ایرانیان معرفی کرد و ادبیات ایران و اروپا را به هم نزدیک ساخت .

کمدی الهی دانته ، دیوان شرقی گوته ، اشعار بایرن ، اشعار ویکتورهوگو، بهشت گمشده جان میلتون ، ترانه های بیلی تیس و ده ها اثر جاودان غرب را به ایرانیان شناساند . دانشگاه های رم ، مسکو ، اسپانیا ، اتریش به او دکترای افتخاری دادند وعلاوه بر ان سفیر بین المللی در امور فرهنگی ، دبیر کل انجمن بین المللی ایران شناسی وعضو اکادمی مرکز فرهنگی اتریش بود .

ده ها مدال و نشان افتخار از ایران وکشورهای جهان گرفت ودرخارج از کشور در دوران هجرت دست به انتشار شاهکارهایی زد که همه فقط برای آگاهی مردم بود و بس . آثاری مانند تولدی دیگر ، جنایات و مکافات در پیکار با اهریمن ، حقوق

بقیه در صفحه۴

"شفا" فرهیخته ای که

بشر و ده ها مقاله و رساله دیگر...
به چند زبان زنده دنیا تسلط داشت و به طور کلی چهره ای بود که دیگر نظیر او را در ایران نخواهیم یافت و چه افسوس که او را درهیجان بیم و امید به آینده ایران از دست دادیم.

این بیم وامید سال ها بود که در هجرت با استاد بود و لحظه ای او را رها نمی کرد و بارها در نامه هایی که از ایشان دریافت می کردم به آن اشاره می کرد.

متن یکی از این نامه ها را با دستخط زیبای استاد در این صفحه ملاحظه می فرمائید که گرچه کوتاه است اما درس بزرگی از میهن پرستی در آن نهفته که از صدها مقاله گویاتر است .

البته اشاره به این نکته ضروری است که اشاره استاد به نشریه "تلاش" در این نامه ، اشاره به نشریه متعلق به اینجانب است که مدتی آن را در لس آنجلس انتشار می دادم . نشریه "ایرانشهر" نیز مدتی توسط استاد انتشار می یافت.

اینک متن نامه همراه با افسوس دوباره که ایران چه جواهر درخشانی را در عرصه فرهنگ و ادبیات ومیهن پرستی از دست داد :

"دوست ارجمند آقای محمد سعید حبشی نامه مورخ ۱۰ اگوست ۱۹۹۵ شما را ، در بازگشت از سفری نسبتا ممتد، با خوشوقتی دریافت داشتم ، و از بابت تاخیر ناخواسته در تقدیم پاسخ آن صمیمانه معذرت می‌خواهم.

از اظهار لطفی که بمناسبت انتشار مقاله من درنیمروز فرموده اید تشکر می کنم و نگرانی هایی را هم که در نامه خودتان درمورد آینده کشورمان ابراز داشته اید، هم بخوبی درک می کنم و هم در آنها با شما شریکم، زیرا که با پیراهه رویهای پایان ناپذیر این شانزده ساله ، واقعا کار کشور و جامعه ما به جایی رسیده است که بهیچوجه نمی توان آینده انراپیش بینی کرد ، مگر اینکه بقول شما معجزه ای صورت بگیرد .

در شرایط کنونی ، متاسفانه نشریاتی از قبیل تلاش و ایرانشهر خواه ناخواه محکوم به تعطیلند ، همچنانکه میهن دوستان واقعی محکوم به دوری از میدان هستند .با این همه ، من هیچوقت براین عقیده نبوده ام که راه هزاران ساله ملت ما به آخر خط رسیده باشد .

دیریا زود الزاما راهی نو در برابر این ملت گشوده خواهد شد که اگر هم من شاهد آن نباشم مسلما شما شاهد آن خواهید بود . تاسف تنها در این است که این راه می توانست خیلی پیش از این گشوده شده باشد و خیلی مطمئن تر و بهتر نیز گشوده شده باشد . رهنمود صمیمانه من به شما ویاران دیگری نظیر شما این است که با وجود همه دشواریها و نابسامانیها ، امید پایداری را همچنان پای برجا نگاه دارید و پا از میدان فرا نکشید .

برایتان تندرستی ، شادکامی و بهروزی فراوان آرزو می کنم .

دوستدار شجاع الدین شفا